

شیر دغال باز و توسعه‌ی سواد خواندن

بازی‌ها، فعالیت‌ها و پژوهش‌هایی خلاقیت محور بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های لافونتن برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی

مرتضی مجدفر



هر حیوانی که این فرمان را شنیده بود، بدون فوت وقت، به سوی قصر پادشاه روان می‌شد. اما جالب این بود که بوی عفونت شدیدی که از قصر به بیرون می‌زد، مانع از این می‌شد که کسی بتواند به مقر شیر نزدیک شود. پس از نزدیک و دور شدن بسیاری از حیوانات، خرس، بالاخره نزدیک ورودی قصر شد، ولی بلافاصله با گفتن «خدای من! این چه بویی است؟» قیافه‌ای چندش‌آور به خود گرفت و از وارد شدن به قصر خودداری کرد. روترش کردن و ناراحتی خرس، سبب شد که شیر به شدت از دست او عصبانی شود و در حال، خرس را بکشد.

میمونی که پشت سر خرس وارد قصر شد، از این حرکت شیر تعریف و از قدرت، پنجه‌ی پرزور و اقتدار او تمجید کرد.

میمون برای این که چاپلوسی خود را کامل کند، حتی شروع به تعریف از وضع ظاهری قصر کرد و گفت: «هیچ جای عالم، هیچ‌کسی قصری به این زیبایی ندیده است. عطر و بویی که جای‌جای این قصر می‌دهد، حتی از زیباترین دسته‌های گل دنیا هم بیرون نمی‌آید.»

این چاپلوسی و دروغ‌گویی آشکار میمون کارساز نشد و شیر گفت، میمون دروغ‌گویی بیش نیست و بی‌خود و بی‌جهت از قصرش تعریف می‌کند و بلافاصله او را کشت.

روباه که اوضاع را چنین دید، با ترس و لرز به شیر نزدیک شد، مقابلش خم شد و بی‌سروصدا منتظر ماند؛ بدون این که حرفی بزند.

شیر مدتی صبر کرد، ولی بالاخره سکوت را شکست و از روباه پرسید: «خوب! اکنون تو صحبت کن. از حقیقت قصر من بگو. بگو ببینم قصر من چگونه است؟ آیا از این جا بوی بدی می‌آید؟»

روباه زبان چرب و نرمش را به کار گرفت و گفت: «ای پادشاه بزرگم! سرورم! عزیزم! من متأسفانه نخواهم توانست در این مورد نظری بدهم. مدت‌هاست که سرما خورده‌ام و دماغم گرفته است و درست به همین دلیل است که اصلاً نمی‌توانم در این مورد صحبت کنم.»

اشاره

تاکنون پنج بخش از سلسله مطالب لافونتن در کلاس درس را خوانده‌اید. در بخش ششم، دو تمثیل دیگر از داستان‌های لافونتن را که در آن‌ها شیر قهرمان اصلی است، در پی آورده‌ایم. امیدواریم این مجموعه مطالب مورد توجه آموزگاران محترم قرار گیرد.

روباه و شیر

روزی از روزها شیر، سلطان جنگل، تصمیم گرفت اهالی سرزمین پادشاهی خود را از نزدیک و بهتر و بیشتر بشناسد. به همین منظور، فرمانی نوشت و آن را به چهار گوشه‌ی سرزمین ارسال کرد. در فرمان نوشته شده بود، در مقر فرمان‌روایی شیر، سه شبانه‌روز جشن برپا خواهد شد و در این زمان، همه خواهند توانست از آن‌چه که فراهم شده است، بخورند و بیاشامند. به این ترتیب، هم شیر شاه اهالی سرزمینش را خواهد شناخت و هم حیوانات از نزدیک با شاه خود آشنا خواهند شد.



- هدف اصلی شیرشاه از برگزار کردن مهمانی بزرگ چه بود؟
 (الف) انتخاب دوباره‌ی شیر به پادشاهی حیوانات
 (ب) آشنا شدن بیشتر با حیوانات
 (پ) سوءقصد به جان حیوانات.
- شیرشاه، چرا میمون را کشت؟
 (الف) چون به داخل قصر نرفت.
 (ب) چون دروغ گفت.
 (پ) چون به گفته‌ی او گوش نداد.
- روبه چگونه خود را از کشته شدن رهانید؟
 (الف) با تعریف کردن از شیر
 (ب) با تعریف کردن از قصر
 (پ) با بهانه کردن سرما خوردگی اش برای نفهمیدن بو.

فکر کنید، پاسخ دهید



- فکر می‌کنید چرا به شیر، سلطان جنگل می‌گویند؟ از بین سایر جانوران جنگل، کدام یک را شایسته‌ی جانشینی شیر می‌دانید؟ دلایل خودتان را برای انتخاب حیوانی که جای‌گزین شیر می‌شود، اعلام کنید.
- بچه‌های یک کلاس در پاسخ به «فکر کنید، پاسخ دهید» قبلی، بیش‌تر از همه خرس، ببر و پلنگ جای‌گزین شایسته‌ای برای شیر به شمار آورده‌اند. جدول مقایسه‌ای زیر را در نظر بگیرید و شیر را با سه جانور دیگر در یک مبارزه‌ی زوجی دوبه‌دو شرکت دهید و با امتیازدهی، شایسته‌ترین جانور را از دید خودتان مشخص کنید.

امتیاز	پلنگ	ببر	خرس	شیر	
					شیر
					خرس
					ببر
					پلنگ

راهنمایی: مثلاً در ستون اول، شیر را با سه جانور دیگر مقایسه می‌کنید (طبیعی است که ستون تقاطع شیر با شیر هاشور خورده باشد)، اگر از دید شما، شیر قوی‌تر از خرس است، به شیر عدد دو و اگر ضعیف‌تر از خرس است، عدد صفر بدهید و در صورتی که هر دو از دید شما، از همه لحاظ برابرند، در تقاطع شیر و خرس عدد یک را بنویسید. این مقایسه را ادامه دهید و کل ستون‌های جدول را پر کنید. در پایان، در ستون امتیاز، برای هر حیوان عددی به‌دست خواهد آمد که حداقل صفر و حداکثر شش است. از روی این جدول، سلطان جنگل و جانشینان او را به ترتیب از رتبه‌ی دوم تا رتبه‌ی چهارم مشخص کنید.

۳. به کتاب‌خانه‌ی مدرسه‌ی خود یا نزدیک‌ترین کتاب‌خانه‌ی عمومی منزلتان بروید و کتاب «شیر برفی» نوشته‌ی **محمد میرکیانی** را که **محمد حسین صلواتیان** آن را تصویرگری کرده است، به امانت بگیرید. این کتاب ۱۲ صفحه‌ای رنگی را نشر برف برای اولین بار در سال ۱۳۸۳ در تهران چاپ کرده است. در مورد این کتاب، دو فعالیت زیر را انجام بدهید:
 * فکر کنید و پاسخ دهید که کتاب برای کدام گروه سنی از بچه‌ها مناسب‌تر است؟
 * خلاصه‌ی داستان را در سه جمله‌ی کوتاه (حداکثر ۲۰ کلمه) بنویسید

۴. داستان روبه و شیر را از جایی که خرس از وارد شدن به قصر خودداری می‌کند، با رویکرد رهبری خرس علیه شیر بازنویسی کنید تا حیوانات، مچ شیر را باز کنند و در مبارزه بر او پیروز شوند.

شراکت شیر

یک روز، شیر، روبه، شغال و ببر دور هم جمع شدند و قرار گذاشتند از این پس، در همه‌چیز با یکدیگر شریک باشند. طبق قرار آنان، در این شراکت، شیر نقش اصلی را عهده‌دار شد. وقتی همه‌ی قول‌وقرارها و صحبت‌ها به پایان رسید، شیر گفت: «دوستان عزیز! شراکت ما، یک شراکت عادی نخواهد بود. ما باید هم در سود و هم در زیان‌هایمان با هم شریک باشیم. در واقع، مشارکت واقعی هم همین است.» همه، این سخن شیر را از ته دل پذیرفتند.



روزی از روزها، شرکا به راه افتادند و برای شکار، در چهار گوشه‌ی جنگل، تله‌کار گذاشتند و از شغال خواستند دیده‌بانی تله‌ها را عهده‌دار شود. چند دقیقه‌ای از کار گذاشتن تله‌ها نگذشته بود که شغال با عجله نزد سایر شرکا آمد و با خوش حالی فراوان و در حالی که از هیجان داد می‌زد،



فکر کنید، پاسخ دهید

- در مورد شرایط مشارکت و ویژگی‌های شریکان بحث کنید و برای هر کدام حداقل سه مورد فهرست کنید.
- آیا می‌توانید برای شراکت نابرابر مثالی بزنید؟ (مثلاً شراکتی که در آن، طرفین به نسبت مساوی در سود و زیان سهیم نباشند).
- اگر روزی یک شیر به کتابخانه‌ای وارد شود، چه باید کرد؟ او ممکن است از جلو میز کتاب‌دار بگذرد، به طرف قفسه‌های کتاب برود و به آن‌ها نگاه کند. بعد برگردان را بو بکشد، سرش را به مجموعه کتاب‌های جدیدی که برای قرار داده شدن در قفسه‌ها خریداری شده است، بمالد و با قدم‌های نرم و آرام به بخش کتاب‌های داستان برود و... خیلی تعجب نکنید، اگر فکرتان را به کار ببندازید، همه چیز ممکن است. در مورد این اتفاق دو فعالیت زیر را انجام دهید:
- داستانی بنویسید که قهرمان آن شیر آرامی است؛ مثل شیری که در ابتدای همین تمرین از او سخن گفتیم.
- داستانی بنویسید که قهرمان آن، شیر ناآرامی است که فقط برای برهم زدن کتاب‌خانه وارد آن شده است.
- (اگر دنبال کتاب داستانی خوب و خواندنی هستید، کتاب «شیر کتاب‌خانه»، نوشته‌ی **میچل نادسن** را که **گوین هاوکس** تصاویر خوبی برای آن کشیده است، بخوانید. این کتاب با درونمایه‌ی طنز، ترجمه‌ی **سمیرا کمالی** است و انتشارات «کتاب نیستان» در تهران، آن را منتشر کرده است.)
- اگر برادر و یا خواهر کوچک‌تر داری که موقع خواندن این داستان و انجام تمرین‌های آن، دوروبر تو راه می‌روند و دائم از آقاشره سؤال می‌کنند، بهتر است کتابی را که بیشتر مناسب بچه کوچولوهاست، شناسی تا آن را بخوانی و قصه‌اش را برای کوچک‌ترها تعریف کنی. «مگر شیر ماشین است که بوق بزند؟» بله، تعجب نکنید؛ این کتاب ماجرای شیری است که صبح وقتی در باغ‌وحش دهانش را باز کرد، به جای صدای غرش شیر، صدای بوق از دهانش بیرون آمد و همه گفتند مگر شیر ماشین است که بوق بزند؟ همین بود که همه به فکر شیر افتادند: نگهبان قفس شیر، صاحب باغ وحش، پزشک باغ‌وحش و... اما شیر فقط بوق می‌زد. پزشک باغ‌وحش درمانده بود، چون با این بیماری آشنایی نداشت. بنابراین، راه درمانش را هم بلد نبود. شیری که بوق بزند، نوبر است. خب، هیچ‌جای دنیا چنین شیری وجود ندارد. بنابراین، پای آقای شیر به صفحات روزنامه‌ها باز شد و خیلی زود مشهور شد...
- قرار نیست همه‌ی کتاب را برایتان تعریف کنیم، کتاب توسط خانم **فروزنده خداجو** نوشته شده و هنرمند توانا آقای **رضا مکتبی**، تصویرهای زیبایش را کشیده است.
- کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چند سالی است، مجموعه داستان‌های دو زبانه‌ای را منتشر می‌کند که به زبان

گفت: «بیاید دوستان، بیاید! یک آهوی چاق و چله در یکی از تله‌هایمان گرفتار شده است.»

شکرکا به طرف تله آمدند و آهوی گرفتار شده را از تله بیرون کشیدند و آن‌گاه نوبت تقسیم کردن شکار رسید. شیر، براساس توافقی که قبلاً کرده بودند و قرار بود نقش اصلی در شراکت را عهده‌دار باشد، آهو را به چهار قسمت مساوی تقسیم کرد و گفت: «ببینید دوستان! تکه‌ی اول مال من است، یعنی این سهم شیر است.»

شکرکای دیگر که شاهد تقسیم شکار بودند، با امیدواری به این که سه سهم باقی مانده، مال آن‌ها خواهد شد، به بقیه‌ی حرف شیر گوش دادند: «تکه‌ی دوم هم مال من است. چون بین شما من از همه قوی‌ترم. کسی به این منطق من اعتراض دارد؟»

مگر کسی می‌توانست به شیر چیزی بگوید؟ به همین علت، هر سه معترض با صدای بلند و یکپارچه گفتند: «اعتراضی نداریم.»

شیر ادامه داد: «بسیار خوب! من هم عاقل‌ها را دوست دارم. اکنون بیاید ببینم سومین تکه مال چه کسی است؟» و بعد گفت: «معلوم است که این هم مال من است. چون من علاوه بر این که سلطان جنگلم، طبابت جانوران را هم بر عهده دارم.»

روبا، شغال و ببر در مقابل این سخن شیر هم نتوانستند حرف بزنند و با لب و لوجه‌ی آویزان، به چهارمین تکه‌ی شکار چشم دوختند. شیر که کاملاً آن‌ها را زیر نظر داشت، گفت: «و اما بیایم برسیم به چهارمین تکه. اگر کسی جرئت دارد بیاید جلو و این آهوی شکار شده را مزه‌مزه کند.» کار به این جا که رسید، شریک‌های بخت‌برگشته، یکی یکی از آن‌جا دور شدند و شراکتشان را به فراموشی سپردند.



سه پرسش

- شیر، کدام حیوانات را دور هم جمع کرد و با آنان قرار شراکت گذاشت؟
(الف) روباه، شغال و ببر
(ب) روباه، گرگ و ببر
(پ) گرگ، شغال و خرس
- آهوی شکار شده توسط حیواناتی که در سود و زیان همه‌چیز با هم قرار شراکت گذاشته بودند، توسط کدام حیوان تقسیم شد؟
(الف) شیر
(ب) شغال
(پ) ببر
- به نظر شما، شیر باید آهوی شکار شده را چگونه تقسیم می‌کرد؟
(الف) بین همه و به یک اندازه
(ب) همه را برای خودش برمی‌داشت.
(پ) همه را باید بین سه حیوان دیگر تقسیم می‌کرد.

فارسی و یکی از زبان‌های محلی ایران است. یکی از این داستان‌ها «حمزه‌ی پهلوان» نام دارد و در مجموعه کتاب‌های مرز پرگهر، به قلم **اسدالله عمادی** و تصویرگری **رضا لواسانی** برای گروه سنی ۹ تا ۱۲ سال به صورت مصور (رنگی) منتشر شده است. این داستان، افسانه‌ای مازندرانی است.

حمزه‌ی پهلوان، پهلوانی است مشهور که همه‌ی پهلوانان آرزو دارند با او کشتی بگیرند و او را به زمین بزنند تا اعتباری به دست آورند. روزی از روزها، حمزه‌ی پهلوان به راه می‌افتد تا برود دنیا را سیاحت کند. در راه سفر، دو مرد مدعی پهلوانی را می‌بیند، آن‌ها را به زمین می‌زند و بعد با کمال جوانمردی، آن دو را به شاگردی و هم‌سفری می‌پذیرد. بعد به **جنگل** می‌رسد، با **سلطان جنگل** مبارزه می‌کند و دختری را که در ته چاهی اسیر سلطان جنگل است، نجات می‌دهد و...

با به دست آوردن این کتاب و ضمن خواندن آن، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: و فعالیت‌های ارائه شده را انجام دهید:

- * در این داستان، حمزه‌ی پهلوان با سلطان جنگل مبارزه می‌کند و دختری را که در ته چاه اسیر اوست، نجات می‌دهد. با پرس‌وجو از بزرگ‌ترها و بررسی در منابع، لاقبل به دو افسانه یا داستان قدیمی ایرانی اشاره کنید که قهرمان داستان با موجودی قوی مبارزه می‌کند.
- * اگر خودتان مازندرانی هستید، با اجازه‌ی آموزگارتان، داستان را به زبان مازندرانی در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

* از یکی از دوستان کرد، ترک، ترکمن، بلوچ، گیلک، لر یا... که در مدرسه یا کلاس درستان او را می‌شناسید، بخواهید حمزه‌ی پهلوان را به زبان مادری‌اش ترجمه کند. از همین دوستانتان بخواهید داستان‌هایی را که پدر بزرگ و مادر بزرگ‌های آن‌ها برایشان تعریف کرده‌اند، برایتان بگویند.

۶. **شیر جانور** است، **شیر** نوشیدنی مورد علاقه‌ی کودکان است و **شیر** وسیله‌ای است که آب لوله‌کشی شده از آن بیرون می‌آید. همان‌طور که می‌بینید، هر سه کلمه یک‌جور نوشته می‌شوند، ولی معنای متفاوتی دارند. در ادبیات، به این جور کلمات، «واژه‌های هم‌نویسه» می‌گویند. با پرس‌وجو از معلمان و بزرگ‌ترها، مراجعه به کتاب‌های لغت‌نامه، حداقل پنج دسته واژه‌ی هم‌نویسه پیدا کنید.

۷. این دو بیت را در نظر بگیرید:

آن یکی شیری است اندر بادیه

و آن یکی شیری است اندر بادیه

آن یکی شیری است کادم می‌خورد

و آن یکی شیری است که آدم می‌خورد

* این دو بیت را به نثر ساده و روان بنویسید.

* معانی دو واژه‌ی «شیر» و «بادیه» را در این دو بیت پیدا کنید.

* آیا در این دو بیت، واژه‌های هم‌نویسه پیدا می‌کنید؟

کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان یا آن‌ها آشنا شدی

کلمه (و یا ترکیب)	معانی آن

در مورد معنای هر کلمه، لاقبل یکی از فعالیت‌های زیر را انجام بده.

- با دوستان خود گفت و گو کن.
- با پدر و مادر بحث کن.
- درستی آن را با آموزگارت کنترل کن.
- با مراجعه به لغت‌نامه، فرهنگ‌نامه و یا دایرةالمعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.

شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان

حوادث و رویدادها

مکان

زمان

